

سدّ اقتصاد در برابر ازدواج جوانان!



بیانیم این حداقل‌ها را مرور کنیم:

هر دختر و پسر آرزو دارد شروع زندگی زناشویی با شور و سرور همراه باشد. فرض می‌کنیم دختر و پسر توافق کرده‌اند جشن عروسی خود را با حداقل مخارج برگزار کنند و بر مبنای همین توافق خانواده‌هایشان را نیز واداشته‌اند جشن عروسی فقط با حضور پدر، مادر، برادران، خواهران، عمه‌ها، عمه‌ها و خاله‌هایشان برگزار شود.

بدین ترتیب جمع مدعوین به چهل نفر می‌رسد. برای دادن یک شام ساده به این عده ده کیلو برنج تایلندی (از قرار هر کیلو ۹۹۰ ریال به نرخ فروشگاههای زنجیره‌ای) ۳۰ کیلو گوشت (از قرار کیلویی ۶۰۰۰ ریال) سیب‌زمینی، لپه، لیمو عمانی و روغن نباتی (که هر حلب ۱۲۰۰۰ ریال قیمت دارد)، ده کیلو شیرینی (از قرار کیلویی ۲۵۰۰ ریال) و بالاخره سی کیلو میوه (به طور متوسط هر کیلو ۶۰۰ ریال) مورد نیاز است. خرید حلقه نامزدی، کرایه (و نه خرید) لباس برای عروسی، کرایه وسایل سفره عقد و میز و صندلی و ظروف اضافی، دستمزد آرایشگر و محضرداری که خطبه عقد را می‌خواند، و چند قلم مخارج دیگر که قابل پیش‌بینی نیستند (ولی حتماً پیش می‌آید) بر مخارج بالا افزوده می‌شود. آیا مجموع هزینه‌های چنین مراسم ساده‌ای از یک میلیون ریال کمتر خواهد بود؟

در شرایط گرانی سرسام‌آور فعلی که درآمد اکثریت خانواده‌ها فقط صرف مخارج ضروری و تعطیل‌ناپذیر آن‌ها می‌شود (خوراک - پوشاک هزینه رفت و آمد و بهداشت) چند درصد از خانواده‌هایی که فرزندانشان به سن ازدواج رسیده‌اند (وای بسا که از این سن هم گذشته‌اند) قادر به

کاروان شادی از خیابان‌ها می‌گذرد... در جلو، یک اتومبیل سفید مدل ۱۹۹۱، غرق در گل، و آراسته شده به انواع روبان‌های گران‌بها، و در پی آن چند اتومبیل دیگر، بوق‌زنان خیابان‌ها را یکی بعد از دیگری پشت‌سر می‌گذارند و شروع زندگی یک زوج جوان را به همگان اعلام می‌کنند.

در سر یک چهارراه این کاروان شادی از برابر چند جوان که در حاشیه پیاده‌رو ایستاده‌اند و وقت می‌گذرانند عبور می‌کند. نه کاروانیان به جوان‌ها اعتنایی می‌کنند، و نه جوان‌ها سر بر می‌گردانند تا حتی نیم‌نگاهی به این رهگذران شاد و بی‌خیال بیندازند.

جوان‌ها به کاروان شادی بی‌اعتنا می‌مانند، اما در دلشان آرزویی موج می‌زند و می‌جوشد. این آرزو که آن‌ها هم شبی همراه همسر انتخابشان بر صندلی عقب اتومبیلی آذین‌بسته بنشینند و فصل جدیدی از زندگی محدودشان بر این کره خاکی را آغاز کنند. فصلی که مهم‌ترین و بارورترین فصل زندگی یک انسان است: فصلی که با ازدواج آغاز می‌شود، و با فرزند آوردن و فرزند بزرگ کردن ادامه می‌یابد و به دیدن روی نوه‌ها (و شاید نیره‌ها) ختم می‌شود.

اما آیا رسیدن به این آرزو در شرایط اقتصادی کنونی برای همه جوان‌ها امکان‌پذیر است؟ گزارشی که در پی می‌آید پاسخی به این سؤال است:

بتواند زندگی معمولی را اداره کند سطح توقعات دخترها و والدین آن‌ها خیلی پایین آمده، ولی از خواستگار خبری نیست!

چه شده؟ آیا پسرها و مردهای جوان از ازدواج گریزان شده‌اند؟ یا اپیدمی اجتماعی ناشناخته‌ای شیوع یافته که ازدواج را غیرضروری، و یا حتی مذموم کرده است؟

واقعیت این است که نه جوان‌ها از ازدواج گریزان شده‌اند، و نه ازدواج و تشکیل خانواده به صورت یک عادت بد اجتماعی درآمده است. آن چه باعث کساد کار محاضر ثبت ازدواج شده، رکود اقتصادی کم‌سابقه‌ای است که اکنون در آن روزگار می‌کنیم.

حداقل مخارج یک جشن عروسی ساده‌ترین ازدواج‌ها مستلزم صرف حداقل مخارجی است که در اوضاع کنونی در توان مالی عده‌ای از جوان‌ها و خانواده‌های آنان نیست.

نگرانی از فردا یک عامل گریز از ازدواج است

توقع داشتن خانه و اتومبیل شخصی و شغل آبرومند (دکتر مهندس بودن) نمی‌گذارد جوان‌ها به خانه بخت بروند.

اگر ده سال پیش در همین زمینه نظرخواهی می‌شد جواب می‌شنیدیم: گرانی کرایه خانه در مرحله اول، و برخی انتظارات غیرمعقول خانواده‌های دختران نمی‌گذارد جوان‌ها به خانه بخت بروند.

و امروز... امروز خانواده‌ی خیلی از دخترهای دم‌بخت، انتظار آمدن خواستگاری را می‌کشند که شغلی معمولی داشته باشد و خانه‌ای اجاره‌ای (ولو دو اتاق) و درآمدی که

کاری از گروه گزارشهای مجله گزارش با همکاری سعید پویش

بیست سال پیش وقتی مشکلات و موانعی که بر سر راه ازدواج جوانان قرار داشت به نظرخواهی گذاشته می‌شد، اکثریت پاسخ‌دهندگان سخت‌گیری خانواده دخترهای دم‌بخت را به عنوان عامل شماره یک، در سرنگرفتن ازدواج‌ها ذکر می‌کردند و می‌گفتند: مهریه بالا،

گرانی مسکن، اشتیاق ازدواج را سرد می‌کند

تأمین این مبلغ هستند؟

عروسی بدون جشن

پسر و دختر جوانی با درک شرایط نامساعد اقتصادی به توافق می‌رسند که قید برگزاری یک جشن عروسی ساده را هم بزنند و تصمیم می‌گیرند بدون پوشیدن لباس عروسی و دامادی زندگی مشترک خود را شروع کنند.

این زوج‌ها برای شروع زندگی مشترک نیاز به خانه‌ای دارند. نه خانه‌ای بیلاقی، و یا آپارتمانی دو اتاق خوابه، بلکه دو اتاق با یک سرویس...

اجاره‌بهای چنین خانه‌هایی که اصطلاحاً به خانه‌های دانشجویی معروف شده چه مبلغ است؟ حاصل تحقیق گروه گزارش مجله به این سؤال چنین پاسخ می‌دهد:

اجاره ماهانه دو اتاق با آشپزخانه، دستشویی و حمام مشترک (مشترک با صاحبخانه و یا سایر مستأجران) در غرب تهران بیست هزار تومان با دویست هزار تومان ودیعه - در مرکز شهر بیست هزار تومان با پانصد هزار تومان ودیعه - در شمال شهر چهل هزار تومان با پانصد هزار تومان ودیعه و در جنوب و شرق شهر بیست هزار تومان با یکصد هزار تومان ودیعه است.

جمع حقوق و مزایای یک دیپلمه در بدو استخدام در یک سازمان دولتی حدود دوازده هزار تومان و حقوق و مزایای یک لیسانس در همین مقطع حول و حوش هیجده هزار تومان است. می‌گیریم که زوجی که تصمیم به ازدواج گرفته‌اند علاوه بر صرف نظر کردن از برگزاری جشن عروسی، توافق هم کرده‌اند که در یک خانه دو اتاقی در شرق یا جنوب تهران که کرایه خانه در آن جاها ارزان‌تر از دیگر مناطق

است، زندگی کنند.

جمع درآمد یک زن و شوهر دیپلمه (با این فرض که هر دو شاغل باشند) بیست و چهار هزار تومان، و یک زوج لیسانس شاغل سی و شش هزار تومان است.

زوج دیپلمه در پایان ماه پس از پرداخت اجاره‌ها، هزینه آب و برق و گاز چیزی در حدود دو هزار تومان برای گذراندن بقیه امور خود در ماه خواهند داشت و زوج لیسانس مبلغی در حدود چهارده هزار تومان. این صورت وضعیت زوجینی است که شغلی ثابت دارند. وضع زوجینی که یا هر دو بی‌کارند، و یا فقط شوهر کار می‌کند و درآمد دارد، خود به خود روشن است و نیاز به توضیح و تشریح ندارد.

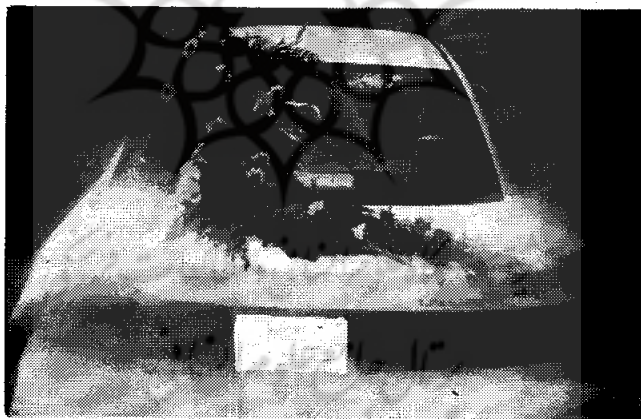
مشکل تهیه جهیزیه

وقتی پسر و دختری از

یک یخچال ۲۰ فوت خانگی

ایرانی سی و سه هزار تومان - دو قطعه فرش درجه دوی رواند کاشان بیست و هشت هزار تومان. یک اجساق گاز رومیزی بدون کابینت با دو کپسول نه هزار و چهارصد تومان - یک کمد درجه سه لباس هشت هزار تومان - لوازم آشپزخانه (قابلمه - ماهی‌تابه - ظروف غذاخوری - قوری - استکان و...) هفت هزار تومان - سماور برقی چهارده هزار تومان - یک دست رختخواب ساده و معمولی شش هزار تومان.

طبق سنت‌های ملی ما، تهیه عمده وسایل زندگی زوج‌های جوان بر عهده خانواده عروس است. این وسایل که به صورت جهیزیه همراه عروس به خانه داماد فرستاده می‌شود به مرور ایام به وسیله مادران ایرانی تهیه



عکس از: پرویز نوری

می‌شود، و بدین لحاظ ممکن است گفته شود که تهیه یک حداقل وسایل لازم برای شروع زندگی یک زوج جدید نمی‌تواند به عنوان مشکلی جدی در راه ازدواج جوانان تلقی شود. اما نباید از یاد ببریم هشت سال جنگ تحمیلی، بحران مزمن اقتصادی و تورمی که هنوز هم مهار نشده،

خانواده خود جدا می‌شوند تا زندگی مستقلی را آغاز کنند به یک حداقل وسایل و امکانات برای گذران زندگی نیاز دارند. تهیه این حداقل امکانات نیاز به پرداخت مبالغ زیر دارد. (توضیح این که ارقام زیر مربوط به قیمت کالاها در فروشگاه‌های زنجیره‌ای است)

درآمد خانواده‌ها را چنان بلعیده که دیگر مجالی برای تهیه جهیزیه دختران خیلی از خانواده‌ها باقی نگذاشته است. شاهد این ادعا مطالب متعددی است که در ستون گفتگوی تلفنی مطبوعات مختلف چاپ شده و می‌شود و طی آن جوانان از عدم پرداخت وام ازدواجی که قول پرداخت را مقامات دولتی و مسئولین بانک‌ها داده بودند، گله می‌کنند.

مشکل بی‌کاری

جوانانی از خلف وعده بانک‌ها در مورد عدم پرداخت وام ازدواج گله می‌کنند که شغلی دارند و پدر و مادری که قادرند یک حداقل امکانات را برای ازدواج در اختیارشان بگذارند. جوانانی هم هستند که به دلیل شرایط اقتصادی ویژه‌ای که طی سال‌های اخیر بر کشور حاکم شده است، و با شروع اجرای طرح تعدیل نیروی انسانی در بخش خصوصی و مؤسسات و شرکت‌های دولتی تشدید هم شده، بی‌کارند.

این گروه یا فاقد شغل و درآمد هستند و یا اگر هم شغلی دارند از جمله مشاغل کاذب فصلی است. سیگارفروشی - ارزفروشی - ویزیتوری - دلالی - پهن کردن بساط در کنار خیابان و این قبیل مشغولیات، شغل محسوب نمی‌شود و حتی اگر پسر جوانی بخواهد با اتکا به درآمد حاصل از این مشاغل همسر اختیار کند، احتمال این که والدین دختر مورد نظر او با ازدواجشان موافقت کنند، بسیار اندک است.

کامیاب فریب، ۲۷ ساله و دیپلمه است. او می‌گوید:

شخصاً دل و جرات ازدواج کردن ندارم. شغلی ندارم، اما بی‌کار هم نیستم. دائمی من کار تجارتی می‌کند و گاهی کالاها

اقتصادی

برای عده‌ای ازدواج بدون جشن هم ممکن نیست

علت یک پیش‌بینی غلط در معامله‌ای سرمایه‌ام را از دست دادم و وضع زندگی مختل شد. با آن که بلافاصله همین کار فعلیم را شروع کردم، اما چون درآمدش کم بود، هسرم بنای ناسازگاری گذاشت. به خانه پدرش رفت، قهر کرد و سرانجام هم کارمان به جدائی کشید.

این گونه نوسان‌های شدید در میزان درآمد مردانی که تازه تاهل اختیار کرده‌اند همیشه به طلاق منجر نمی‌شود، اما نابسامانی‌هایی را در زندگی خانوادگی بوجود می‌آورد. نوع این نابسامانی‌ها متفاوت است.

مرد و زنی به یکدیگر علاقمند هستند، فرزندانشان را دوست دارند و هر سختی و ناملایمی را تحمل می‌کنند تاکنون خانواده از هم نپاشد. اما فشارهای عصبی یا زن، یا مرد، و یا هر دو را به موجوداتی عصبی تبدیل می‌کند. این عصبیت‌ها قبل از هر کس، فرزندان خانواده‌ها و سرنوشت آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

محسن خیالی (لیسانس الکترونیک و کارمند مؤسسه شارب) می‌گوید:

پانزده هزار تومان حقوق می‌گیرم. این امکان هست که با دختری که تقریباً معادل من درآمد دارد ازدواج کنم. تا حدودی مطمئن هستم با این درآمد، و با تفاهمی که با هم داریم می‌توانیم زندگی قابل تحملی داشته باشیم، اما به فردای زندگی که فکر می‌کنم، دچار تزلزل می‌شوم. زیرا حاصل ازدواج فرزند است.

از لحظه شروع بارداری زن، مخارج جدیدی بر لیست هزینه‌های زندگی ما افزوده می‌شود: مراقبت‌های دوره حاملگی، مخارج وضع حمل و مخارجی که نوزاد دارد... این نوزاد بزرگ می‌شود و باید به دبستان برود... و من همین

بستگی تامی به تفاهم زن و شوهر دارد. اگر زن سازگار، صرفه‌جو و قانع باشد ازدواج به ثمر می‌نشیند و خانواده‌ای جدید، همراه با سایر خانواده‌های ایرانی شرایط کنونی اقتصادی را تحمل می‌کنند و روزهای سخت را به امید روزهای خوش آینده پشت سر می‌گذارند. اما اگر زن زیاده طلب و کم حوصله باشد یا شوهر در برخورد با ناملایمات وا دهد، ازدواج محکوم به شکست است.

یک نمونه ذکر می‌کنیم: محمد - ص (که خود مایل است نام خانوادگیش محفوظ بماند) در میدان فردوسی تهران دلال ارز است. کار او این است که از یک صراف ریالی و یا ارز می‌گیرد و در کنار خیابان اقدام به خرید و فروش ارز بر مبنای نرخ صرافی لحظه به لحظه به او

تشکیل خانواده است.

سیاوش کلاتری ۲۴ ساله و عینک ساز است. چون نتوانسته در رشته تخصصی خود شغلی بیابد، و سرمایه‌ای هم ندارد که بتواند خود مستقلاً کار کند، ناچار سمت انبارداری یک شرکت واردکننده عینک‌های طبی را پذیرفته است. او می‌گوید:

با احتساب اضافه کاری و پاداشی که می‌گیرم جمعا ماهی بیست هزار تومان، درآمد دارم. در این سن هنوز سر سفره پدر و مادر می‌نشینم و با این وجود نتوانسته‌ام پولی پس انداز کنم... من که شغلی دارم جرأت فکر کردن به ازدواج را ندارم، تا چه رسد به جوانان بی‌کار، و از جمله چند نفر از دوستان و هم‌کلاسی‌هایم که برای یافتن شغل به هر دری زده‌اند، اما هیچ دری به روی آن‌ها گشوده نشده است.

نگاهی به اقدامات کمیته امداد امام (ره)

در شرایط فعلی فعال‌ترین نهاد خیریه اجتماعی در امر راه‌اندازی وسایل ازدواج جوانان کمیته امداد امام خمینی (ره) است. شعب این کمیته در تهران و شهرستانها به مناسبت‌های مختلف، و به ویژه جشن‌های مذهبی، وسایل ازدواج گروه‌های ده، بیست و حتی صد و دوپست نفری جوانان را تدارک می‌بینند.

این تدارک نه فقط شامل برگزاری یک جشن همگانی است، بلکه تهیه جهیزیه برای عروس‌ها، و فراهم آوردن یک حداقل امکانات برای شروع زندگی مشترک زوجهای جوان را نیز شامل می‌شود. جا دارد اقدامات این کمیته الگوی کار سایر نهادهای خیریه و اجتماعی قرار گیرد و از این رهگذر امکانات بیشتری برای ازدواج جوانان فراهم شود.

ازدواج‌های ناموفق

وضع چنین نیست که بازار ازدواج کلاً تعطیل شده باشد. عده قابل توجهی از جوانان، با درک شرایط جاری، و یا حتی با عدم درک دشواری‌های معیشتی بعد از ازدواج، قدم پیش می‌گذارند و خانواده تشکیل می‌دهند. دوام این ازدواج‌ها البته

را برای فروش در اختیار من می‌گذارد. میانگین درآمد من کمی بیشتر از یک دیپلمه شاغل در یک اداره دولتی است...

خانواده‌ام، و مخصوصاً مادرم از مدت‌ها قبل اصرار بر ازدواج من دارند. بعد از مدت‌ها مقاومت کردن، سرانجام تسلیم شدم و به خواستگاری دختری که او را پسندیده‌ام رفتم. ضمن گفتگوهای رایج در خواستگاری‌ها، وقتی خانواده دختر جوایای شغل من شدند مادرم گفت در تجارتخانه داییش کار می‌کنند...

من راضی نشدم در آستانه شروع زندگی به هسرم آینده‌ام، و خانواده او اطلاعات غلط بدهم، به همین علت، ضمن حفظ احترام مادرم، و به عنوان توضیح گفتم:

البته دای من بازرگان هست، اما نه از آن بازرگان‌هایی که راه و روش شغلی مشخصی دارند. گاهی از خارج کالا وارد می‌کند، و گاهی هم تولیدات داخلی را خرید و فروش می‌کند. درآمد من بسته به این است که ایشان در کارش موفق باشد یا نه؟ ولی در هر حال درآمد تاکنون از یک کارمند دیپلمه بیشتر بوده است.

خانواده دختر به به و چه‌چای گفتند، و در واقع حفظ ظاهر کردند. اما در پایان ملاقات گفتند: بعداً ما را برای ادامه مذاکرات خبر خواهند کرد، که نکردند، و من مطمئن هستم بی‌ثباتی شغلی من باعث انصراف آن‌ها شده است.

کامیاز فریود بهرحال شغلی و درآمدی دارد، اما عده زیادی از جوانانی که به سن ازدواج رسیده‌اند، و حتی در آستانه پیربسر، یا پیردختر شدن هم قرار دارند، هنوز سربار پدر و مادر خود هستند و لذا به تنها چیزی که نمی‌توانند بیندیشند، ازدواج و

یک جشن عروسی ساده هم صد هزار تومان خرج دارد

امسال وقتی دیدم خانواده‌ها برای ثبت‌نام فرزندان‌شان در مدارس که نمونه اعلام شد با چه مشکلاتی مواجه شده‌اند، فکر ازدواج کردن را از سرم بیرون کردم. نه این که به کلی از ازدواج کردن منصرف شده باشم، نه، تصمیم گرفتم تا زمانی که شرایط اقتصادی و اجتماعی متعادلی در زندگی خودم ایجاد نشود، ازدواج نکنم.

ریشه‌های ناتوانی

کسی نمی‌تواند آقای محسن خیالی و امثال او را متهم به بدبینی کند. این افراد روزنامه می‌خوانند، و از زبان این و آن، مشکلات معیشتی خانواده‌ها را می‌شنوند، و یا خود شاهد نابسامانی‌هایی که در تعدادی از خانواده‌ها وجود دارد هستند.

به یک درد دل تلفنی که در یکی از روزنامه‌های مورخه ۳۰ آذر چاپ شده، توجه کنیم:

«جوانی هستم ۲۹ ساله با همسر و یک فرزند که آبرومندانه زندگی می‌کنم، حقوق من ماهی دوازده هزار تومان است. نه هزار تومان آن را اجاره دو اتاق می‌دهم، با سه هزار تومان زندگی می‌کنم، شاید برای خیلی‌ها تصور این مطلب مشکل باشد. بده من با سه هزار تومان باید شکم همسر و فرزندم و خودم را سیر کنم، در این شهر بزرگ اگر بخواهم بچه‌ام را دکتر ببرم خودتان می‌دانید چقدر هزینه دارد، به خدا، به دین، به پیغمبر، من گدا نیستم... آخر کدام کارشناس اقتصادی است که بگوید حساب کند سه نفر آدم در این شهر بزرگ چگونه با ماهی ۳۰۰۰ تومان زندگی می‌کنند؟»

ذیل همین درد دل، شکایت یک شهروند دیگر چاپ شده که مضمون آن این است:

«در بانک‌ها اصلاً قانون ندارند، یکی ارز مسافرتی را برای ویزا می‌دهد، دیگری به آن که ویزا ندارد

می‌دهد، یکی هزار دلار، دیگری دو هزار دلار می‌دهد، مگر قانون ندارند.»

جالب است، مرد جوانی از تنگی معیشت شکوه سر می‌دهد، و دیگری از این که نمی‌تواند دلار ۱۷۶ ریالی بخرد تا به خارج برود شکایت دارد!!

همین مقایسه می‌تواند ریشه

خواهد بود، تسری می‌یابد، و به افزایش انواع بزهکاری در بین نسل جوانی که از امکانات لازم برای تشکیل خانواده محرومند ختم می‌شود.

این نکات، و صدها نکته دیگر از دید مقامات مسئول کشور پنهان نمانده است. کما این که شخص ریاست جمهور چند بار، و

۲۰ میلیارد تومان وام ازدواج

چنین به نظر می‌رسد که دولت مشکل ازدواج جوانان را مورد توجه جدی قرار داده و می‌کوشد تسهیلاتی برای این امر فراهم کند. این استنباط از آن جا ناشی می‌شود که براساس لایحه بودجه سال ۱۳۷۲ دویست میلیارد ریال برای پرداخت وام ازدواج منظور شده است. به موجب لایحه مزبور بانک مرکزی جمهوری اسلامی موظف شده است دویست میلیارد ریال از منابع قرض الحسنه بانک‌ها به نسبت سپرده قرض الحسنه آن‌ها را در اختیار مزدوجین سالهای ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ قرار دهد. میزان وام پرداختی برای ازدواج حداقل یک میلیون و حداکثر دو میلیون ریال، و مدت بازپرداخت آن سه سال خواهد بود.

از جمله در خطبه‌های نماز جمعه به لزوم فراهم آوردن تسهیلات کافی برای تشویق جوانان اشاره کرده‌اند، و حتی قرار شد از آغاز سال جاری به هر جوان داوطلب ازدواج، دویست هزار تومان وام پرداخت شود. اما... اما پرداخت این وام به تعویق افتاد و بانک‌ها بعد از مدتی این دست - آن دست کردند و سرانجام پرداخت تعدادی وام را تصویب کردند که معلوم نیست به چند نفر پرداخت شده‌است. آن چه اکنون مشخص است این که مبلغ وام ازدواج اینک به پنجاه هزار تومان کاهش یافته، و دریافت آن هم اولاً برای همه میسر نیست، ثانیاً همان تعدادی هم که موفق به دریافت این مبلغ می‌شوند، باید ماهها دوندگی کنند و از هفت خوان رستم بگذرند.

وظیفه اجتماعی و دینی

رسول اکرم «ص» فرموده است:

النکاح سُنتی، فمن رغب عن سُنتی فلیس منی؛ «پیوند زناشویی سنت و روش منست. پس هرکس از روش شریعت من به روال دیگری راغب شود وابسته به من نیست»

معدودی افراد متمکن هستند که بی‌صدا و بی‌ریا بخشی از دارایی خود را برای فراهم آوردن امکانات ازدواج جوانان اختصاص داده‌اند، جهیزیه تهیه می‌کنند، برای زوج‌های جوان مسکن و سرپناه فراهم می‌آورند و برای قوام گرفتن زندگی جوانان امکاناتی را که لازمه تأمین یک حداقل معیشت است در اختیارشان می‌گذارند.

این افراد ثروت و امکانات خود را در راه عمل به فرامین خدا و پیامبر گرامیش به کار گرفته‌اند، اما کسانی هم هستند که در کنار یک مسجد آباد مسجد جدیدی می‌سازند، و در ملاء عام گوسفند قربان می‌کنند تا همگان از تقید آسان آگاه شوند و یا مراسم عزاداری نمایشی مفصل راه می‌اندازند تا پوششی بر زهد ریایشان بکشند. روی سخن با این‌ها نیست... روی سخن ما با مردم متدینی است که دستی بخشند دارند و به شکرانه ماهی که نصیبشان شده انفاق و دهش را یک وظیفه شرعی تلقی می‌کنند، اما نمی‌دانند بهترین راه انفاق و دهش چیست؟

در این شرایط که جامعه ما در حال گذر از یک دوره بحرانی است، کمک به حفظ بقای خانواده‌ها، و فراهم آوردن وسیله ازدواج و زندگی جوانانی که ادامه تبحر آن‌ها امکان انحراف یافتنشان از صراط مستقیم را افزایش می‌دهد، بی‌تردید از جمله مقبول‌ترین انفاق‌ها و دهش‌ها در پیشگاه باری تعالی است.

اقتصادی